

Application of Figurative and Secondary Meanings of Imperative Verbs in Surah Yasin

Hamid ElahiDoost*

Abbas Barvarzadeh**

Ahmadreza Haddadi***

Received: 08/10/2023

Accepted: 08/02/2024

Abstract

The language of the Holy Quran is a special and unique language on the basis of which the rules and structures of the Arabic language can be compiled. Numerous studies and researches conducted in relation to the special language of the Holy Qur'an show that one of the most important features of this special language is that in some cases it goes to figurative (secondary) meanings and the meaning of the theologian by expressing commands and dialects is other meanings than the primary meaning. And it has been constant. In this research, which was carried out with the method of library study and descriptive analysis, an attempt was made to study the meanings expressed for imperative verbs in Surah Mubarakah Yassin from the point of view of the commentators of the Holy Quran, in order to determine how much of these commands, the primary meaning and to what extent it sought to express secondary and figurative meanings. The research results show that imperative verbs in Surah Mubarakah Yasin have seventeen meanings, five of which are used in the main meaning and twelve in the figurative (secondary) meaning; Therefore, it can be said that about seventy percent of the meanings inferred by the commentators of the Holy Quran from imperative verbs were figurative meanings and not real meanings.

Keywords: *The Holy Qur'an, rhetoric, order, figurative meanings (secondary), Surah Yasin.*

* Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Isfahan branch, Iran. Hamidelahidoost@yahoo.com

** PhD student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch, Isfahan, Iran. (responsible author) abass.b1342@gmail.com

*** PhD student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorasgan branch, Isfahan, Iran. ar.hadadi@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۳

پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۳۶۹-۳۴۷

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.244390.3419

کار بست معانی مجازی و ثانویه افعال امری در سوره مبارکه یاسین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

حمید الهی دوست*

عباس بارورزاده**

احمد رضا حدادی***

چکیده

زبان قرآن کریم، زبانی ویژه و منحصر به فرد است که بر اساس آن می‌توان قواعد و ساختارهای زبان عربی را تدوین نمود. مطالعات و پژوهش‌های متعدد صورت گرفته در رابطه با زبان خاص قرآن کریم نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این زبان خاص آن است که در مواردی به سراغ معانی مجازی (ثانویه) رفته و مراد متکلم از بیان اوامر و نواهی، معانی دیگری غیر از معنای اولیه و ثابت بوده است. در این پژوهش که با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی انجام شده تلاش گردیده تا به صورت مطالعه موردی معانی بیان شده برای افعال امری در سوره مبارکه یاسین از منظر مفسران قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود چه میزان از این اوامر، معنای اولیه داشته و چه میزان به دنبال بیان معانی ثانویه و مجازی بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که افعال امر در سوره مبارکه یاسین دارای هفده معنا بوده که پنج مورد در معنای اصلی و دوازده مورد در معنای مجازی (ثانویه) به کار رفته است؛ بنابراین می‌توان گفت حدود هفتاد درصد از معانی استنباط شده توسط مفسران قرآن کریم از افعال امری، معانی مجازی بوده است نه معانی حقیقی.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، بلاغت، امر، معانی مجازی (ثانویه)، سوره یاسین.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، واحد اصفهان، ایران. Hamidelahidoost@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

abass.b1342@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران.

ar.hadadi@gmail.com

مقدمه

با ظهور اسلام و نزول قرآن بر قلب پیامبر (ص) و همچنین تلاوت آیات توسط ایشان و سایر مسلمانان، بلاغت و فصاحت رشد و گسترش یافت و کم‌کم به شکل دانش مستقلی در آمد. بلاغت عبارت است از این که کلام، در عین فصیح بودن الفاظ مفرد یا مرکبش، مطابق با اقتضای حال مخاطب باشد (هاشمی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۴). بنابراین برای توده مردم باید به گونه‌ای سخن گفت که شایسته نیست با همان گویش، مهتران و ادیبان را مخاطب قرار داد. از زیر شاخه‌های علم بلاغت، علم معانی است که خود دربردارنده موضوعات مختلفی مانند معانی ثانویه امر می‌باشد. این موارد (معانی ثانویه امر) همیشه برای فرمان نیستند و چه‌بسا برای هدف ثانویه به کار می‌روند که علم و آگاهی به معانی آن در درک هرچه بهتر و دقیق‌تر قرآن ما را یاری می‌کند. قابل ذکر است که استفاده از آرایه‌های ادبی چون مجاز، تشبیه و استعاره موجب جذاب‌تر شدن کلام و مسحور نمودن مخاطب شده که گوینده از آن برای تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب بهره می‌گیرد. به ویژه اینکه خداوند نیز در قرآن از این آرایه‌ها بهره برده است.

برخی از مفسران مانند طباطبایی در *المیزان*، طبرسی در *مجمع‌البیان*، حسینی‌همدانی در *انوار درخشان*، ابن عاشور در *التحریر و التنویر* و غیر ایشان در تفاسیر خود به علم معانی پرداخته و نکاتی مربوط به آن را ذکر کرده‌اند. شناخت اکثر معانی ثانویه امر اهمیت زیادی در درک و فهم آیات قرآن دارد و متذکر می‌شود که هر واژه‌ای در آیات مختلف ممکن است معانی مختلفی نیز داشته باشد. انجام پژوهشی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسید. به‌ویژه این که مصادیق و معانی کافی از این موارد امر با توجه به بررسی‌های انجام شده برای سوره یاسین در آثار پژوهشی دیده نمی‌شود. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که «افعال امر و معانی ثانویه آنها در سوره یاسین از منظر برخی تفاسیر فقهی و ادبی» چگونه است؟ پس از مشخص کردن موارد امر، تعداد آنها در معانی اولیه و ثانویه و پرکاربرد بودن معانی ثانویه، معین می‌گردد. همچنین معلوم می‌شود که در کدام مورد، معانی اولیه و در کدام مورد، معانی ثانویه امر کاربرد بیشتری دارد. پس از جداسازی معانی اولیه از معانی ثانویه و جداسازی معانی ثانویه، معانی دارای کاربرد در مباحث فقهی و آیات الاحکام نیز قابل تفکیک است. همچنین معانی دارای کاربرد بلاغی در مباحث ادبی نیز قابل جداسازی بوده و در انجام ترجمه درست‌تر و دقیق‌تر قرآن به مترجم کمک خواهد کرد. در واقع این مقاله به جمع‌آوری معانی ثانویه فعل امر در سوره یاسین پرداخته و در صدد است تا با شناخت دقیق این معانی به فهم و ترجمه صحیح قرآن کمک نماید.



پیشینه تحقیق

یکی از پرسش‌های مهم درباره قرآن کریم این است که آیا واژگان و عبارات قرآن کریم یک معنا دارد یا معانی متعدد؟ اهمیت این بحث بدان دلیل است که اگر واژگان و عبارات قرآن کریم دارای یک معنا باشد، معارف قابل استفاده از قرآن بسیار محدودتر از صورتی است که معنا متعدد باشد. دانشمندان اصول و قرآن‌پژوهان ابعاد گوناگون این بحث را بررسی کرده‌اند.

در رابطه با موضوع معانی مجازی فعل امر پژوهش‌های مختصری انجام شده است که برخی از آنها بدین شرح می‌باشد: مقاله «بررسی اغراض ثانویه جملات انشایی طلبی در خطبه‌های نهج البلاغه» که توسط محمد شیخ و مهوش صفرنژاد نوشته شده و با روش توصیف و تحلیل محتوا به بررسی جملات انشایی در نهج البلاغه پرداخته و به اغراض ثانویه جدیدی دست یافته که در کتاب‌های بلاغی کمتر اشاره شده است. مقاله «وجوه بلاغی دعای عرفه» که توسط محمد شیخ و محبوبه ایمانی نوشته شده و با روش تحلیل محتوا به بررسی معانی ثانویه و جملات انشایی در دعای عرفه پرداخته است و اغراض ثانویه‌ای که در کتاب‌های بلاغی به آن اشاره شده، استخراج نموده است. علاوه بر آن به اغراض نویافته‌ای دست پیدا کرده که در کتاب‌های بلاغی کمتر به آن اشاره شده است. مقاله «نقش قرآن در تحول نقد و بلاغت» نیز توسط محمود فضیلت به نقش قرآن در نقد و بلاغت و لفظ و ترکیب و شکل و محتوا و موسیقی و تصویر و هماهنگی در لفظ و معنی و شاخصه‌های داستان‌پردازی و سبکی پرداخته است.

در مقاله «واکاوی معانی ثانویه فعل امر در سوره انعام با تکیه بر تفاسیر ادبی و فقهی» که توسط محمدجعفر ورزی و حسن بیگدلی نوشته شده با روش تحلیلی توصیفی به معانی ثانویه سوره انعام پرداخته شده است. در مقاله «اسالیب الامر و النهی و التخییر و التعلیل فی الفقه الاسلامی» اثر حسین محمد الرباعه بر ردیابی آیات قرآن و استخراج بسیاری از روش‌های ذکر شده در آنها به ویژه امر، نهی، تخییر و تعلیل توجه شده است. همان‌طور که ملاحظه شد در تحقیقات قبلی هیچ‌گونه تبعی در مورد امر و معانی مجازیّه (ثانویه) و همچنین علت اراده خداوند از معانی مجازیّه در افعال امر در سوره یاسین انجام نشده است. از این رو این پژوهش به بررسی امر و معانی مجازیّه (ثانویه) آن در سوره یاسین پرداخته است.

۱. فعل امر و معانی حقیقی و مجازی آن

پیش از پرداختن به حقیقت امر و معانی ثانویه آن، شاخه اصلی آن که انشاء طلبی است را بررسی نموده، سپس به تعریف فعل امر و انواع آن در قرآن اشاره شده و در نهایت مثال‌های مشابه آن عنوان خواهد شد. کلام دو نوع است: خیر و انشاء. در خبر احتمال صدق و کذب وجود دارد، اما در انشاء احتمال صدق و کذب وجود ندارد؛ مانند: «اصبروا» یا «اشکروا» که اطلاق صدق و کذب بر آن روا نیست. انشاء دارای دو نوع اساسی است: انشاء طلبی و انشاء غیرطلبی.

الف) انشاء طلبی: آن است که متکلم چیزی را که به عقیده او در آن هنگام وجود ندارد، طلب می‌کند. این نوع انشاء به پنج صورت است: امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا.

ب) انشاء غیرطلبی: دربردارنده معنی طلب و خواستن نیست؛ مانند: افعال مقاربه، افعال مدح و ذم، صیغه‌های عقود (که در عقد معاملات انشاء می‌شود)، قسم، ربّ، فعل تعجب و کم خبریه. انشاهای غیرطلبی در اصل خبر بوده‌اند که به معنی انشاء انتقال یافته‌اند.

فعل امر، طلب انجام کار از سوی متکلم است (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۵). با آوردن این مطلب دو هدف از امر به دست می‌آید:

الف) دعا: طلب انجام کاری است از دانی (مقام پایین) به عالی (مقام بالا).

ب) التماس: طلب انجام کاری است از فرد هم‌رتبه خود.

یکی از منابع اصلی در علم بلاغت، کتاب جواهر البلاغه است. در این کتاب امر این‌گونه تعریف و تبیین شده است: «الأمر، هو طلب حصول الفعل من المخاطب على وجه الاستعلاء مع الألزام» (هاشمی، ۱۹۶۰م، ص ۷۷). در یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان آمده است که: «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک است» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱). هم‌چنین در معالم البلاغه امر «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء» تعریف شده است (رجایی، ۱۳۴۰، ص ۱۴۸).

در منبعی دیگر «امر عبارت از درخواست کردن حصول کار است از شنونده یا خواننده به گونه استعلاء و برتری، به طوری که انجام آن را الزام می‌کند و این الزام ممکن است اخلاقی باشد مثل اوامر معلمان و پندگویان و یا ممکن است دینی و مذهبی باشد مثل اوامری که در آیات قرآن و احادیث آمده است» (تجلیل، ۱۳۶۹، ص ۲۲).



سیروس شمیسا آورده است که: «غرض اصلی از امر بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب (فرو دست بودن یا بالا دست بودن) تقاضا یا دستور (طلب به طریق استعلاء) است» (شمیسا، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹). محمد علی صادقیان بر این باور است که «امر یا فرمان، طلب انجام فعل است به طریق استعلاء بدین معنی که آن که امر می‌کند بر کسی که فرمان می‌برد برتری داشته باشد، در غیر این صورت، کسی که امر می‌کند به بی‌ادبی متهم می‌گردد» (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸).

آنچه از بررسی در تعریف امر در کتب مشهور بلاغی استنباط می‌شود این است که همه بلاغیون در تعریف امر به طلب انجام فعل به طریق استعلاء و برتری متحد النظر هستند و حتی در سایر منابع بلاغی فارسی، نسبت به تعاریف اشاره شده، تفاوت چندانی وجود ندارد. در فارسی فعل امر در دو ساخت مفرد و جمع به کار می‌رود و آهنگ جملات امری آمرانه است. در کتب بلاغی در حوزه علم معانی جمله را از جهت اغراض ثانوی آن، بررسی می‌کنند. بر این اساس در این جستار ادبی، معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی، بررسی و تبیین شده است. در این کتب، اغراض ثانوی فعل امر از قبیل «عبرت، دعا، تمنی و تقاضا و آرزو، ارشاد و ترغیب و تشویق، تهدید و تحذیر، تعجیز، تعریض، تسویه و تخییر، اذن و اجازه، تعجب، استهزاء و تحقیر، استرحام و نهی و...» در نظر گرفته‌اند. کاربرد معانی ثانوی فعل امر در قرآن کریم از اهمیت بلاغی برخوردار است به طوری که قرآن مجید اولین منبع و مأخذ استخراج شاخه‌های علوم بلاغی بوده است.

امر دارای چهار صیغه است که عبارت‌اند از:

الف) فعل امر حاضر (مخاطب)، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی روی پا] مسح کنید (مائده: ۶).

ب) مضارع مجزوم به لام امر، مانند: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾؛ و باید (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) (نور: ۳۱).

ج) اسم فعل امر، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید (مائده: ۱۰۵). در اینجا «علیکم» که اسم فعل بوده به معنای «الزموا» است.

د) مصدر نایب از فعل امر، مانند: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمْهُمُ﴾؛ و هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید (محمد: ۴). در این آیه کلمه «ضرب» که مصدر جانشین فعل امر است، معنای دستوری و امر دارد.

در حقیقت همان امر مولوی بوده که به معنای دستوری است که انجام آن واجب است، مانند: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾؛ و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید (بقره: ۱۱۰). فعل «أقیموا» در این آیه، امر و جویی بوده و بر لزوم اقامه نماز دلالت می‌نماید.

امر دارای یک معنی حقیقی «وجوب و الزام» است و گاهی در غیر معنای حقیقی خود استعمال می‌شود که از آن به «معانی مجازی» تعبیر می‌کنند و مهم‌ترین آن عبارت‌اند از: التماس، دعاء، تمنی، تعجیز، تهدید، تحقیر، تسویه، اباحه، امتنان، ارشاد، تأدیب، تعجب و... (حسینی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۹۷). در کتب بلاغی تا بیست مورد معنا برای امر نامبرده شده است. البته اصطلاح معنای ثانوی (مجازی) مربوط به کتب بلاغی و اصولیون سابق است. محقق خراسانی در کفایه-الاصول گوید: به نظر می‌رسد در این موارد، لفظ در معنای خودش یعنی معنای اولی به کاررفته نه معنای ثانوی؛ لیکن داعی و انگیزه متکلم از این لفظ، معنای دیگری است که داعی در زمره معنا نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص ۶۹ و ۷۰). در این پژوهش به نمونه‌هایی از معانی ثانویه امر در سوره یاسین که در غیر معنای حقیقی خود به کاررفته شده است، اشاره می‌شود.

پیش از پرداختن به معانی مجازی سوره یاسین: به نظر می‌رسد به جهت پی‌بردن به ضرورت بحث معانی مجازی، اسامی دانشمندانی که از قرن پنجم تاکنون به معنای مجازی فعل امر توجه نموده‌اند به ترتیب تاریخ وفات، تحت قالب جدول ذیل ارائه شود:

ردیف	نام نویسنده	نام کتاب (به اختصار)	تاریخ وفات
۱	طوسی	التبیان	۴۶۰ ه.ق
۲	زمخشری	الکشاف	۵۳۸ ه.ق
۳	طبرسی	مجمع البیان	۵۴۸ ه.ق
۴	فخر رازی	التفسیر الکبیر	۶۰۶ ه.ق
۵	بیضاوی	انوار التنزیل	۶۸۵ ه.ق
۶	ابوحیان	البحر المحیط	۷۴۵ ه.ق



۷	ثعالبی	تفسیر الثعالبی	۸۷۵ ه.ق.
۸	کاشانی	منهج الصادقین	۹۸۸ ه.ق.
۹	حقی بروسوی	روح البیان	۱۱۳۷ ه.ق.
۱۰	آلوسی	روح المعانی	۱۲۷۰ ه.ق.
۱۱	مراغی	تفسیر المراغی	۱۳۷۱ ه.ق.
۱۲	ابن عاشور	التحریر و التنویر	۱۳۹۴ ه.ق.
۱۳	طباطبایی	المیزان	۱۴۰۲ ه.ق.
۱۴	حسینی همدانی	انوار درخشان	۱۴۱۷ ه.ق.
۱۵	صادقی تهرانی	الفرقان	۱۴۳۲ ه.ق.
۱۶	صابونی	صفوة لتفاسیر	۱۴۴۲ ه.ق.

بنابراین باتوجه به تاریخ وفات این دانشمندان، می‌توان گفت بیش از یک هزاره است که مفسران به معانی اولیه و ثانویه امر توجه نموده‌اند.

۲. امکان سنجی وجود معانی مجازی در قرآن کریم

معنای واژگان و عبارات‌های قرآن کریم به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) معانی ظاهری؛ ب) معانی باطنی. برخی از واژگان به خاطر وضع آنها بر معانی متعدد، یعنی اشتراک لفظی یا به لحاظ حقیقت و مجاز یا حقیقت و کنایه، معانی متعدد دارند (قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۰). «اشتراک لفظی» دلالت لفظ بر معانی متعدد بر حسب وضع است، در برابر «اشتراک معنوی» که عبارت از آن است که لفظ برای معنای جامعی وضع شده باشد و بر همه افرادش دلالت کند و صدق آن بر مفاهیم متعدد از باب صدق کلی بر جزئیات و مفهوم جامع بر افراد باشد (مظفر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸). حال سخن در این است که آیا می‌توان در یک کاربرد، معانی متعدد لفظ را اراده کرد؟ دانشمندان اصول در این باره چند نظر دارند:

مشهور بین آنها به ویژه متأخران (مجاهد، بی تا، ص ۲۴)، این است که استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا، عقلاً و عرفاً امکان ندارد (خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶). برخی دیگر معتقدند چنین استعمالی عقلاً ممکن، ولی عرفاً ممتنع است (رشتی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۳). برخی نیز می‌گویند این گونه استعمال عقلاً و عرفاً ممکن است اما این مسئله فقط در سخنان شاعران و بلیغان واقع شده است (علم الهدی، ۱۳۴۸ش، ج ۱، صص ۱۷-۱۸).

در عین حال اگر استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممکن نباشد، درباره انسان‌های عادی است، ولی برای خدای متعال ممکن است؛ زیرا امتناع اراده چند معنا از واژگان به محدودیت گوینده یا مخاطب برمی‌گردد. در گوینده قرآن هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. مخاطب اصیل قرآن، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، از صلاحیت ادراک معانی متعدد در یک استعمال برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۳۰).

در مواردی که واژگان معانی متعدد دارند، اگر تعدد معنایی مقصود گوینده را نپذیریم و قرینه‌ای بر استعمال لفظ در یک معنا و اراده آن وجود نداشته باشد، لفظ مجمل شده، بر هیچ یک از مفاهیمش دلالت نمی‌کند. در صورتی که این امکان را بپذیریم، اگر قرینه‌ای بر اراده یک معنا وجود داشته باشد، همان مراد گوینده است. اگر قرینه بر اراده همه آنها وجود داشته باشد، همه آنها مراد گوینده به شمار می‌روند. اگر قرینه‌ای نباشد، لفظ مجمل شده، بر هیچ یک از مفاهیمش دلالت نمی‌کند؛ زیرا صرف امکان حمل لفظ بر بیش از یک معنا، دلیل بر اراده همه آنها نیست و اراده کردن همه آنها نیازمند دلیل است. به همین دلیل، بسیاری از نمونه‌هایی که ادعا می‌شود - از قبیل استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن کریم است - ناتمام است (بابایی، ۱۳۷۹ش، صص ۸۶-۸۷).

پژوهش‌های صورت گرفته توسط عالمان زبان‌شناس نشان می‌دهد مصداقی برای استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن کریم وجود ندارد و مواردی که ادعا می‌شود از باب اشتراک معنوی یا ادعای بدون دلیل است. برخی از این موارد عبارتند از:

الف) «وَمَا ذَرَأًا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ» (نحل: ۱۳)؛ و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد [مسخر شما ساخت] بی‌تردید، در این [امور] برای مردمی که پند می‌گیرند، نشانه‌ای است. در اینجا واژه «الْوَانُ» جمع «لون» است و «لون» در لغت، به معنای رنگ و نوع است. برخی از مفسران آن را به معنای نوع (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷) و برخی به معنای رنگ گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۶۰).

ب) «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» (اسراء: ۹۲)؛ یا چنان‌که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما] حاضر [آوری]. به نظر برخی از مفسران، واژه «قَبِيل» به معنای کفیل و ضامن، چیزی که در مقابل انسان قرار می‌گیرد و جمع «قبیله» به معنای جماعت تفسیر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲،



ص ۵۹۸)، و چون مفاهیم سه گانه با هم منافاتی ندارند، ممکن است همه در مفهوم آیه جمع شوند چرا که استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا، هیچ مانعی ندارد (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۳۶۶).

ج) «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» (نور: ۳)؛ مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد. به نظر برخی از مفسران، لفظ «نکاح» از الفاظ مشترک است و حقیقت در آن، عقد و جماع است؛ همچنان که در «لا تنکح ما نکح ابوک» رواست که نهی از عقد و جماع هر دو باشد (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۳).

د) «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ أَلَىٰ رَيْحًا نَّاطِرَةٌ» (قیامه: ۲۲ و ۲۳) چهره‌هایی در آن روز شادابند و به پروردگارشان می‌نگرند. به نظر برخی «ناظره» در این آیه کریمه، به هر دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. معنای مجازی این است که مؤمنان در روز قیامت، آرزوی پاداش و کرامت از پروردگار خویش دارند و آرزومندی خود را از همه جز او قطع می‌کنند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۱۵۴) و معنای حقیقی چنین است که به پروردگار خویش با بصیرت‌ها و بینش‌های خود نظر می‌کنند، نه با بصرها و چشم‌ها (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۸۳).

۳. کاربردهای فعل امر در قرآن کریم

در امر، حصول به کار یا انجام آن با الزام همراه است و مسلم آن است که این الزام، ممکن است دینی و مذهبی باشد. اوامری که در قرآن مشاهده می‌شود از این نوع است چنان که اطاعت از پدر و مادر و انقیاد از اوامر ایشان در اسلام واجب است (تجلیل، ۱۳۶۹، ص ۲۲) و خداوند فرموده است: «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳ و ۲۴)؛ پروردگارت مقرر داشت که جزء او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

چنان‌که در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم می‌بینیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...» (بقره: ۲۸۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. فعل امر در آیات متعدّدی از قرآن در معنی ثانوی دعا به کار رفته است (آلوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۵۳).

دعا سخنی است که از جان برآمده و از پیشگاه خداوندی یا غیر از او خواسته می‌شود. برای مثال نمونه‌های زیر ذکر می‌شود: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَ اِحْتَفَىٰ بِالصَّالِحِينَ» (طه: ۱۱۴) «و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن و به صالحانم ملحق کن». «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۱) «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار». «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اِخْلُفْ عَقْدَةً مِن لِسَانِي...» (طه: ۲۵-۲۷) «گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا و کارم را برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما». دعا درخواست کهنتر است از مهتر همانند این کلام حضرت موسی با خداوند کریم که بدان اشاره شد.

گاهی هم فعل امر در مفهوم ثانوی تسویه است و آن نوعی تخییر است مثل این آیه از قرآن که: «اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور: ۱۶) «در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جزء این نیست که در برابر آنچه عمل می‌کردید، جزاء داده می‌شوید». هم‌چنین ممکن است امر در معنی ثانوی تهدید باشد از جمله: «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» (ابراهیم: ۳۰) (رهبران فاسد) برای خداوند شریک‌هایی قرار دادند تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند. بگو: کامیاب شوید که قطعاً پایان کار شما آتش است.

یا در قرآن کریم آمده است که: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفَظُونَ عَلَيْنَا أَقْمِنُ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ حَیْرًا أَمْ مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت: ۴۰) «آن کسانی که در آیات ما به انحراف می‌روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بینا است». «اباحه» یعنی مجاز و مباح شمردن و آن امری است که به جای واجب کردن، مفاد خود را مباح و مجاز قلمداد می‌کند. (تجلیل، ۱۳۶۹،



ص ۲۶) چنان که در بخشی از این آیه شریفه آمده است: «... وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (بقره: ۱۸۷)؛ «و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید».

گاهی امر، مفهوم ثانوی تداوم دارد که با این امر گوینده خواستار دوام مطلوب خویش است چنان که در این آیه آمده است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد، ۶) «(خداوند!) پیوسته ما را به راه راست هدایت فرما.» آنچه ذکر شد نمونه‌هایی اندک از کاربرد معانی ثانوی فعل امر در آیاتی از قرآن بود این در حالی است که مفاهیم ثانوی امر در آیات متعددی از قرآن به کار رفته است.

۴. کار بست معانی مجازی (ثانویه) فعل امر در سوره یاسین

در این قسمت که مبحث اصلی پژوهش حاضر است به استخراج و بررسی موارد امر و معانی ثانویه آن از دیدگاه برخی تفاسیر فقهی و ادبی در سوره یاسین پرداخته می‌شود. ابتدا متن آیه شریفه و ترجمه آن را باتوجه به ترجمه حسین انصاریان نوشته و مورد امر مذکور در هر آیه را با کشیدن خط تیره و برجسته کردن آن در متن آیه و همچنین معنای آن در متن ترجمه را مشخص نموده و سپس امر و نوع آن را به صورت جداگانه ذکر کرده و باتوجه به اهمیت مخاطبان امر، «امر» و «سامور» به معین گردیده و معنای ثانویه و دلیل آن با ذکر منابع تفسیری از جمله: *المیزان، مجمع البیان، تبيان، الکشاف، البحر المحيط، انوار التنزیل، التحریر و التنویر، روح المعانی، منهج الصادقین، انوار درخشان* و مانند آن بیان می‌شود. به خاطر اینکه ذکر همه موارد امر و معانی اولیه و ثانویه آن در سوره یاسین از حوصله این مقاله خارج است، چند نمونه از آن به طور کامل بررسی و سایر موارد به صورت جدول کلی به منظور دسترسی آسان و استفاده راحت و نیل به معانی و مقصود آیات در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.

لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر سعی بر این شده تا مختصری از علم بلاغت و موارد امر بیان شود و همچنین برای پرهیز از اشکال تفسیر به رأی، برداشت‌ها احتمالی بوده و آنچه با توجه به متن آیه، مخاطبین آن و منابع تفسیری به نظر نگارنده می‌رسد، ذکر شده است.

۴-۱. ارشاد و نصیحت

ارشاد و نصیحت یعنی راهنمایی‌های اخلاقی که معنای خیر و صلاح در بردارد و موجب سعادت‌مندی آدمی می‌شود؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾؛ و از دورترین نقطه شهر مردی شتابان آمد، گفت: ای قوم من! از این فرستادگان [خدا] پیروی کنید (یاسین: ۲۰).

اتَّبِعُوا: امر مخاطب ← ارشاد و نصیحت

اتَّبِعُوا: فعل امر مبنی بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۱۶). «اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» عبارتی جامع در تشویق آنهاست. یعنی حبیب نجار می‌گوید با پیامبران چیزی از زندگی دنیوی خود را از دست نمی‌دهید و سلامت دین خود را به دست می‌آورید، پس خیر دنیا و آخرت برای شما سامان می‌یابد. او گفتار را در زمینه نصیحت خود برجسته می‌کند و می‌خواهد آنها را نصیحت نماید تا با آنها مهربان باشد. زیرا او در اوج دلسوزی و نصیحت بود و هرچه را که برای روح خود طلب داشت، برای آنها نیز طلب می‌کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۰).

«اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» یعنی از پیامبران گرامی دعوت‌کننده به یگانگی خدا پیروی کنید و «قال یا قوم» برای انس و ألقت دل‌های آنان است و آنها را به پذیرش نصیحت ترغیب می‌کند. (صابونی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۸). باتوجه به اشاره تفاسیر الکشاف و صفوة التفاسیر به نظر می‌رسد فعل «اتَّبِعُوا» معنای ارشاد و نصیحت بر آن مترتب باشد.

و همچنین مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾؛ از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و آنان راه یافته‌اند (یاسین: ۲۱).

اتَّبِعُوا: امر مخاطب ← ارشاد و نصیحت

اتَّبِعُوا: فعل امر مبنی بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۱۷). «این فعل (اتَّبِعُوا) برای نصیحت و تبلیغ رسالت است» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۶۶). «و چون امر به پیروی از رسولان کرد در پیروی از آنان و عبادت خدا، دلیل نشان داد و آن را در قالب توصیه‌ای که به خودکرده بود، برجسته ساخت و خواست آنان را نصیحت کند تا به آنان لطف کند و چون وارد خالص نصیحت و دلسوزی شد، چنان‌که فقط آنچه را که برای خود می‌خواهد برای آنان نیز می‌خواهد» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۶). باتوجه به اشاره تفاسیر البحر المحیط و انوار التنزیل به نظر می‌رسد فعل «اتَّبِعُوا» معنای ارشاد و نصیحت بر آن مترتب باشد.



۴-۲. تعظیم و اکرام

تعظیم و اکرام یعنی بزرگداشت، گرامی داشتن و احترام به کسی؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾؛ [سرانجام به دست آن مشرکان شهید شد، و به او] گفته شد: به بهشت در آی. گفت: ای کاش قوم من معرفت و آگاهی داشتند (یاسین: ۲۶).

أَدْخُلُ: امر مخاطب ← **تعظیم و اکرام**

أَدْخُلُ: فعل امر مبنی بر سکون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۱۹ و ۵۲۰). و گرامی داشتن همان عطای جایگاه رفیع به خاطر بزرگداشت و احترام است. کسی که خداوند او را به مقام رضوان گرامی داشت، رستگار است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۳). با توجه به آیه بعدی که می فرماید: «وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»؛ و (پروردگارم) از کرامت یافتگان قرارم داد (یاسین: ۲۷)، مشخص می شود که خطاب «ادْخُلُ» در اینجا به معنای تعظیم و اکرام است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۶۵۹). پر واضح است طبق استناد به تفاسیر فوق، فعل «ادْخُلُ» در این آیه شریفه به معنای تعظیم و اکرام است.

۳-۲. اذن ورود (ترخیص)

اجازه و رخصت به شخصی برای انجام کاری؛ مانند اینکه کسی درب را می کوبد و تو به او می گویی: «ادْخُلُ»، یعنی وارد شو؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾؛ [سرانجام به دست آن مشرکان شهید شد، و به او] گفته شد: به بهشت در آی. گفت: ای کاش قوم من معرفت و آگاهی داشتند (یاسین: ۲۶).

أَدْخُلُ: امر مخاطب ← **اذن در ورود (ترخیص)**

أَدْخُلُ: فعل امر مبنی بر سکون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۱۹ و ۵۲۰). گفته شد: داخل بهشت شو، به او گفته شد که چون او را کشتند، مژده باد که او اهل بهشت است، یا از سر اکرام و اجازه وارد شدن به آن، مانند سایر شهدا (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۶۶). این آیه، جمله استینافیه ای است برای توضیح آنچه پس از سخن حبیب نجار بر او گذشت و به نظر می رسد اجازه ورود او به بهشت صحیح است و این نشان از خروج آن مرد از دنیا است (آلوسی، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۴۰۰). مطابق آنچه از تفاسیری که در بالا بدان اشاره شد، فعل «ادْخُلُ» در آیه فوق به معنای اذن در ورود (ترخیص) است.

۲-۴. تهدید

تهدید یا تخویف به معنای ترس انگیزی، ایجاد خوف و زهره چشم گرفتن است (آذرنوش، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۵)؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ و هنگامی که به آنان گویند: از آنچه [از عذاب‌های دنیا و آخرت] پیش رو و پشت سر شماست، بپرهیزید تا مورد رحمت قرار گیرید [به این هشدار قطعی و یقینی توجه نمی‌کنند] (یاسین: ۴۵).

اتَّقُوا: امر مخاطب ← تهدید

اتَّقُوا: فعل امر مبنی بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۲۹). یعنی عذاب‌هایی که بر امت‌های گذشته نازل شد که پیامبران خود را تکذیب کردند، و برحذر باشید از اینکه اگر ایمان نیاورید مانند آن‌ها بر شما نازل شود، وقایع گذشته با توجه به گذشته بودن آن به گونه‌ای است که گویی در پیش روی آنان است (حقی بروسوی، ج ۷، ص ۴۰۶). به طور تهدید به کفار و بیگانگان گویند که از آیین شرک و کفر بپرهیزید و از مبارزه با دعوت پیامبر (ص) خودداری نمایید و نیز بترسید از عقوبتی که پروردگار برای بیگانگان آماده فرموده و چنانچه هدایت و نصیحت را بپذیرید، مورد رحمت و مغفرت قرار خواهید گرفت و رحمت و مغفرت پروردگار، هر یک از شما را فرا خواهد گرفت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۸۳). با توجه به سیاق آیات و عنایت به تفاسیر مذکور نتیجه گرفته می‌شود که فعل «اتَّقُوا» در اینجا به معنای تهدید بوده و احتمال ارشاد نیز داده می‌شود.

۲-۵. توبیخ

توبیخ به معنای سرزنش و ملامت کردن است. مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَ اِمْتَاؤُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾؛ و [ندا آید]: ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید (یاسین: ۵۹).

امْتَاؤُوا: امر مخاطب ← توبیخ

امْتَاؤُوا: فعل امر مبنی بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۳۷). خداوند متعال، آن هنگامی که جدا شدند، آنان را خطاب قرار داد، برای توبیخ و برای توفیق عهد خود با آنان و مخالفت آنان با او که عبادت شیطان همان اطاعت و سرسپردن به وسوسه و اغواگری اوست (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۸).



ای عاصیان و کافران از موحدان و مؤمنان که شما را به زندان دوزخ می‌رانند و ایشان را به روضه جنان می‌خوانند، ضحاک گفته که معنی آیه آن است که ای کافران همه از یکدیگر جدا شوید! پس هر کافری را در دوزخ به خانه کنند و درش را مسدود سازند که نه او کسی را ببیند و نه کسی او را و در آنجا به عذاب ابدی و عقاب سرمدی گرفتار شود و در حینی که حق سبحانه امر به امتیاز کفار کند بر سیل توبیخ این مطلب را به ایشان گوید (کاشانی، ۱۳۵۱ش، ج ۷، ص ۴۴۹ و ۴۵۰). همان‌طور که ملاحظه شد فعل «امْتَازُوا» در این آیه با استناد به تفاسیر بالا در معنای توبیخ به‌کاررفته است.

۲-۶. تکوین

تکوین که یکی دیگر از معنای ثانویه امر بوده، به معنای ایجاد است؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَ امْتَازُوا الْيَوْمَ اَيْهَا الْمُجْرِمُونَ﴾؛ و [ندا آید]: ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید (یاسین: ۵۹).

امْتَازُوا: امر مخاطب ← تکوین

امْتَازُوا: فعل امر مبنی بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۳۷). محتمل است خطاب تکوینی باشد، چرا که صحنه قیامت هنگامی است که سیرت تیره و پلید اشقیاء به ظهور می‌رسد و امتیاز ذاتی و وجودی از سعادت و اهل ایمان خواهند داشت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۹۶).

هنگامی که چیزی را که به آن آمیخته شده، جدا کند، فرمان را به سوی آنان هدایت کرد که جدا شوند. در واقع این مبالغه‌ای است در وقوع تمییز (جداسازی). زیرا این امر، امر تکوینی است و معنای آن را بیان می‌کند؛ بنابراین، تمایز نوع فرمان از ماده: "مطاعه" ناشی می‌شود. اگر بگوییم: «برای شکستن شیشه»، تسریع در وقوع شکستگی در آن است تا اینکه بگوییم: «شیشه را بشکن». مقصود این است که: امتیاز (جداسازی) آنها به دوری از بهشت، و آن با رفتن به جهنم است که از آن تعبیر می‌شود: داخل شدن به جهنم را. این بدان معناست که آنها در محل تجمع بودند و منتظر بودند که چه کاری با آنها انجام شود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۵۲).

آنچه که از بیان تفاسیری همچون *انوار درخشان* بر می‌آید خطاب‌های امر در موضوع قیامت، تکوینی است؛ به‌خاطر همین فعل «امْتَازُوا» در این آیه شریفه نیز به معنای تکوین است. همچنین مانند قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا ارَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ شأن او

این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (یاسین: ۸۲).

کُنْ: امر مخاطب ← تکوین

کُنْ: فعل امر تام مبنی بر سکون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۵۱). این آیه شریفه از آیات برجسته قرآن است که کلمه **ایجاد (تکوین)** را توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدای تعالی در ایجاد هر چیزی که ایجاد آن را اراده کند، به‌غیر از ذات متعالی خود به هیچ سببی دیگر نیازمند نیست، نه در اینکه آن سبب جداگانه آن چیز را ایجاد کند و نه در اینکه خدا را در ایجاد آن کمک نماید و یا مانعی را از سر راه خدا بردارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۱۴).

موضوع در اینجا بین فعل و ایجاب (تصدیق) است و البته هر دو یکی هستند. در اینجا چیز در جای «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» نیست؛ بلکه فعل او و تصدیق **تکوین (ایجاد)** آن است، اگر چیزی را اراده کرد، به آن چیز می‌گوید: «باش»، و بلافاصله و بدون آنکه مانع شود یا جلوگیری کند، «موجود می‌شود» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵، ص ۱۱۵).

«إِنَّمَا أَمْرُهُ»، فرمان او این است که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا»، اگر بخواند آن را یعنی فراخواننده حکمت را به **تکوین** و تشکیل آن، هیچ بازدارنده‌ای نیست که: «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ» تا بی‌وقفه آن را بیافریند. همین‌طور است و «فَيَكُونُ». یعنی موجودی است که ناگزیر وجود دارد. اگر بگویی: حقیقت «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» چیست؟ گویم: استعاره از گفتار و تمثیل است؛ چرا که هیچ‌چیز از آفرینش مخلوقات بر او محال نیست. مانند یک مأمور فرمان‌بردار است که اگر فرمان فرمانروا به او برسد اطاعت کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۱). یکی از مصادیق بارز معنای مجازی تکوین بر فعل امر، همین آیه شریفه است که تفاسیر زیادی بر این مطلب صحه گذاشته‌اند؛ لذا معنای تکوین بر فعل «کُنْ» بار می‌شود.

۲-۷. تحقیر و اهانت

گاهی صیغه امر برای خوار و کوچک شمردن به کار می‌رود؛ مانند قول خداوند تبارک و تعالی: «أَصَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»، امروز به کیفر کفری که همواره می‌ورزیدید، در آن درآید (یاسین: ۶۴).

أَصَلُّوْا: امر مخاطب ← تحقیر و اهانت



أَصْلُوا: فعل امر مبني بر حذف نون (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۳۹). و در این گفتار چیزی است که شدت ندامت و اندوه آنان را از سه جهت ایجاب می‌کند که یکی از آنها این است: فرموده حق تعالی: «أَصْلُوا»، زیرا این امر موجب کیف شدید و اهانت است، مانند فرموده او: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»؛ [بگویند]: بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری (دخان: ۴۹)! و دوم مانند قول خداوند متعال: «الیوم»، یعنی عذاب حاضر است و لذت‌ها از بین رفته، روزهایش گذشت و سوم: روز عذاب باقی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۰۲).

«اصلوها» در اهانت و انکار استفاده می‌شود و اصلوها امر است از صلی یصلی، اگر با دریای آتش گرم شود، و اطلاق صلی بر سوختن، کنایه است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۵۵). سپس به آنها دستور داد که آنها را تحقیر و اهانت (خوار و ذلیل) کنند طبق سخن خداوند: «أَصْلُواهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» یعنی امروز با آن آتش بسوزید و به سبب انکار و تکذیب‌تان در دنیا، گرمای شدید آن را تحمل کنید. پس از آن که متنبه شدید، اما توجه نکردید و بیدار شدید (به‌ظاهر)، اما (واقعاً) بیدار نشدید (مراغی، ۱۴۲۷ق، ج ۲۳، ص ۲۶). آنچه که در نوشتار بالا مشهود است، مترتب بودن معنای مجازی تحقیر و اهانت بر فعل «أَصْلُوا» است.

نتایج تحقیق

پس از تحقیق و بررسی پیرامون موارد امر و معانی ثانویه آنها در سوره یاسین نتایج زیر حاصل گردید که با توجه به مکی بودن سوره مبارکه یاسین، آیات اعتقادی بیش از آیات فقهی است و کاربرد افعال امر در معانی ثانویه در این سوره بیشتر از کاربرد آنها در معانی اولیه است. باید توجه داشت که دستیابی به معانی ثانویه موارد امر که از نظر لفظ یکسان، ولی دارای معانی گوناگونی در قرآن می‌باشند، سهم ویژه‌ای در پی بردن به گوشه‌ای هر چند کوچک از ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌های قرآن دارد.

همچنین باتوجه به تاریخ وفات مفسرانی که به معنای مجازی فعل امر توجه نموده‌اند، می‌توان گفت از زمان شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه.ق) تا صابونی (متوفای ۱۴۴۲ ه.ق) نزدیک به یک هزاره، توجه به معانی ثانویه معنای امر، سابقه دیرینه دارد. مطالعات صورت گرفته در رابطه با معانی فعل امر در سوره مبارکه یاسین نشان می‌دهد که تعداد سیزده فعل امر با توجه به خصوصیتی که در بخش معانی ثانویه امر در سوره یاسین آمد، استخراج گردیده که همه‌ی افعال از نوع امر حاضر (مخاطب) هستند.

جدول کامل این افعال به همراه موضوع آیات در ادامه درج شده است:

نُؤ	فعل امر	آیه	نوع فعل	معنای ثانویه	موضوع
۱	بَشِّرْ	۱۱	حاضر (مخاطب)	اصلی (دستوری)	تفسیری
۲	اَضْرِبْ	۱۲	حاضر (مخاطب)	اصلی (دستوری)	تفسیری
۳	اتَّبِعُوا	۲۰	حاضر (مخاطب)	ارشاد و نصیحت	تفسیری
۴	اتَّبِعُوا	۲۱	حاضر (مخاطب)	ارشاد و نصیحت	تفسیری
۵	اسْمَعُوا	۲۵	حاضر (مخاطب)	ارشاد و نصیحت	تفسیری
۶	ادْخُلْ	۲۶	حاضر (مخاطب)	اکرام و ترخیص	اعتقادی
۷	اتَّقُوا	۴۵	حاضر (مخاطب)	تهدید و ارشاد	تفسیری
۸	انْفِقُوا	۴۷	حاضر (مخاطب)	اصلی (دستوری)	تفسیری
۹	امْتَأْزُوا	۵۹	حاضر (مخاطب)	توبیخ و تکوین	اعتقادی
۱۰	اعْبُدُوا	۶۱	حاضر (مخاطب)	اصلی (دستوری)	فقهی
۱۱	اصْلُوا	۶۴	حاضر (مخاطب)	تحقیر و تکوین	اعتقادی
۱۲	قُلْ	۷۹	حاضر (مخاطب)	اصلی (دستوری)	فقهی
۱۳	كُنْ	۸۲	حاضر (مخاطب)	تکوین	تفسیری

برخی از افعال امر در سوره مبارکه یاسین تنها دارای یک معنای اصلی هستند؛ مانند فعل «قُلْ» در آیه هفتاد و نهم که همان امر مولوی است و برخی دارای یک معنای مجازی هستند؛ مانند فعل امر «كُنْ» در آیه هشتاد و دوم که به معنای تکوین است و برخی دیگر بیشتر از یک معنای مجازی دارند؛ مانند فعل امر «ادْخُلْ» در آیه بیست و ششم که هم به معنی اکرام و هم به معنی اذن در ورود (ترخیص) است.

مفسران در معنای امر از آیات سوره یاسین هفده معنا ارائه نموده‌اند که از این معانی، پنج مورد معنای اصلی و دوازده مورد دارای معنای مجازی می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت حدود هفتاد درصد از این معانی، مجازی هستند.



کتاب نامه:

قرآن کریم.

آخوندخراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران: نشر نی.

آلوسی، محمودبن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: انتشارات مؤسسه التاریخ العربی.

ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: انتشارات دار الفکر.

انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن کریم*، قم: انتشارات اسوه.

بابایی، علی اکبر و دیگران، (۱۳۷۹ش)، *روش شناسی تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.

تجلیل، جلیل، (۱۳۶۹ش)، *معانی و بیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تفتازانی، سعدالدین مسعود، (۱۴۰۷ق)، *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱ش)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: اسراء.

حسینی، علی، (۱۳۹۷ش)، *ترجمه و توضیح تهذیب البلاغه*، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.

حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: کتاب فروشی لطفی.

حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.

خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۲ق)، *کفایه الاصول*، بیروت: مؤسسه آل البيت.

رازی، ابوالفتوح، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های

اسلامی آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب.
 رباعه، حسین محمد، (۱۴۱۹ق)، *اسالیب الامر و النهی و التخییر و التعلیل فی الفقه الاسلامی*، مجله
 مجمع علمی العراقی، ۳ (۸۹)، ۱۰۵-۱۳۰.
 رشتی، حبیب الله، (۱۴۱۳ق)، *بدائع الافکار*، قم: مؤسسه آل البيت.
 زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون التناویل فی
 وجوه التناویل*، بیروت: انتشارات دارالکتب العربیه.
 سلامتیان، محمد (۱۳۷۸ش)، *چشمه های از بلاغت در کلام وحی*، مجله صحیفه مبین، شماره ۱۸،
 صص ۲۹-۳۳.

شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت: مکتبه الالفین.
 شیخ، محمد؛ ایمانی، محبوبه (۱۳۹۳ش)، «*وجوه بلاغی دعای عرفه*»، تهران: کنگره بین المللی فرهنگ
 و اندیشه دینی.

شیخ، محمد؛ صفرنژاد، مهوش (۱۳۹۳ش)، «*بررسی اغراض ثانوی جملات انشایی طلبی در خطبه
 های نهج البلاغه*»، تهران: کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.

صابونی، محمدعلی، (۱۴۲۱ق)، *صفوة التفاسیر*، بیروت: دار الفکر.
 صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم: فرهنگ اسلامی.
 طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
 طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل عن آی القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
 طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 علم الهدی، سیدمرتضی، (۱۳۴۸ش)، *الذریعه الی اصول الشریعه*، تهران: دانشگاه تهران.
 فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 فضیلت، محمود، (۱۳۹۰ش)، *نقش قرآن کریم در تحول نقد و بلاغت*، مجله ادب عربی، سال ۹، شماره
 ۳، صص ۱۹۹-۲۱۶.

قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۸ق)، *قوانین الاصول*، قم: المکتبه العلمیه الاسلامیه.پ
 کاشانی، فتح الله، (۱۳۵۱ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- کرباسی، محمدجعفر، (۱۴۲۲ق)، *اعراب القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- مجاهد، سید محمد، (بی تا)، *مفاتیح الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت.
- مدرسی، سید محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: محیی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر.
- مظفر، محمد رضا، (۱۴۱۵)، *اصول الفقه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیر کبیر.
- ورزی، محمدجعفر؛ بیگدلی، حسن (۱۳۹۸ش)، «*واکاوی معانی ثانویه فعل امر در سوره انعام با تکیه بر تفاسیر ادبی و فقهی*»، *معارف قرآن و عترت*، سال ۵، شماره ۹، صص ۱۵۹-۱۷۸.
- هاشمی، احمد، (۱۹۶۰م)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، مصر: مکتب التجاریه الكبرى.

Bibliography:

- The Holy Qur'an.
- Aalam Al-Hadi, Seyd Murtaza, (1348), Al-Dhari'a al-Usul al-Sharia, Tehran: University of Tehran.
- Abuhyan, Muhammad bin Yusuf, (1420 AH), Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr Publications.
- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein, (1409 AH), Kefayyah al-Asul, Qom: Al-Al-Bayt Foundation for Revival of Tradition.
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah, (1415 AH), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Karim and al-Saba al-Mathani, Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beizun's pamphlets.
- Ansaryan, Hossein, (1383), Translation of the Holy Quran, Qom: Asoeh Publications.
- Azarnoush, Azartash, (1379), Contemporary Arabic-Persian Culture, Tehran: Nei Publishing House.
- Babayi, Ali Akbar and others, (1379), Methodology of Qur'an Interpretation, Qom: University and Field Research Institute.
- Beizawi, Abdullah bin Umar (1418 AH), Anwar al-Tanzil and Israr al-Tawil (Tafsir al-Baidawi), Beirut: Publishing House of Ihya al-Trath al-Arabi.
- Fadzlolah, Mahmoud, (2013), The role of the Holy Quran in the evolution of criticism and rhetoric, *Journal of Arabic Literature*, Year 9, Number 3, pp. 199-216.

- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH), al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb), Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Haqi Brosavi, Ismail bin Mustafa, (No date), Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut: Dar al-Fikr.
- Hashemi, Ahmed, (1960 AD), Jawaharlal-Balaghah fi al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi'i, Egypt: Maktab Al-Tajariyyah Al-Kubari.
- Hosseini Hamdani, Mohammad, (1404 AH), Anwar Derakhshan in Qur'an Tafsir, Tehran: Lotfi Bookstore.
- Hosseini, Ali, (2017), translation and explanation of Tahzib al-Balagha, Qom: Dar El Alam Publishing House.
- Ibn Ashour, Muhammad Ibn Tahir, (1420 AH), Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah, (1381), Tasnim; Commentary on the Holy Qur'an, Qom: Isra'a.
- Karbasi, Mohammad Jaafar, (1422 AH), Arabs of the Qur'an, Beirut: Al-Hilal Dar and School.
- Kashani, Fathullah, (1351), Manhaj al-Sadiqin fi Zaam al-Makhalifiin, Tehran: Islamic Bookstore.
- Khorasani, Muhammad Kazem, (1412 AH), Kefayyah al-Asul, Beirut: Al-Al-Bayt Foundation.
- Madrasa, Seyyed Mohammad Taqi, (1419 AH), Man Hoda al-Qur'an, Tehran: Mohibi al-Hosseini.
- Maraghi, Ahmad Mustafa, (No date), Tafsir al-Maraghi, Beirut: Dar al-Fikr.
- Maybadi, Rashiduddin, (1371), Kashf al-Asrar and Kait al-Abrar, Tehran: Amir Kabir.
- Mujahed, Seyyed Mohammad, (No date), Mofatih al-Asul, Qom: Al-Al-Bait Foundation.
- Muzaffar, Mohammad Reza, (1415), Principles of Fiqh, Qom: Al-Alam Islamic School.
- Qomi, Mirza Abul Qasim, (1378 AH), Laws of Usul, Qom: Al-Maktab Al-Ulamiya Al-Islamiya.
- Raba'a, Hossein Muhammad, (1419 AH), Asalib al-Amr wa al-Nahhi wa al-Takheer wa al-Talil in al-Islamic jurisprudence, Journal of Al-Iraqi Scientific Assembly, 3 (89), 105-130.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1404 AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Qom: Book publishing house.
- Rashti, Habib Allah, (1413 AH), Bada'e al-Afkar, Qom: Al-Al-Bait Foundation.

- Razi, Abul Fattouh, (1408 AH), Ruz al-Janan and Ruh al-Janan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Sabouni, Muhammad Ali, (1421 AH), Safwa al-Tafaseer, Beirut: Dar al-Fikr.
- Sadeghi Tehrani, Muhammad, (1406 AH), Al-Furqan in Tafsir al-Qur'an with the Qur'an and Sunnah, Qom: Farhang Islami.
- Salamian, Mohammad (1378), sources of rhetoric in the word of revelation, Sahifa Mobin magazine, number 18, pp. 29-33.
- Sheikh, Mohammad; Imani, Mahbubeh (2013), "Rhetorical Aspects of Arafa Prayer", Tehran: International Congress of Religious Culture and Thought.
- Sheikh, Mohammad; Safarnejad, Mahosh (2013), "Investigation of the secondary purposes of compositional sentences in Nahj al-Balagheh's sermons", Tehran: International Congress of Religious Culture and Thought.
- Shobbar, Seyyed Abdullah, (1407 AH), Al-Jawhar al-Thamein in Tafsir al-Kitab al-Mubin, Kuwait: Maktaba al-Alfin.
- Tabari, Muhammad bin Jarir, (1412 AH), Jami al-Bayan on Taweel an Ai al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafah.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosro.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (2013), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Publishing House.
- Taftazani, Saad al-Din Masoud, (1407 AH), al-Mutola fi Sharh Talkhis al-Muftah, Qom: School of Ayatollah al-Marashi Najafi.
- Tajleel, Jalil, (1369), Manani wa Bayan, Tehran: Academic Publishing Center.
- Thaalabi, Abd al-Rahman ibn Muhammad, (1418 A.H.), Tafsir al-Thaalabi al-Jawahir al-Hasan in Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan, (No date), Al-Tabyan fi Tafsir Al-Qur'an, Beirut: Dar Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Varzi, Mohammad Jaafar; Begdali, Hassan (2018), "Analysis of the secondary meanings of the verb Amr in Surah An'am based on literary and jurisprudential interpretations", Ma'arif Quran and Atrat, year 5, number 9, pp. 159-178.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1407 AH), Tafsir al-Kashaf on the facts of Gawamaz al-Tanzil and Ayun al-Taqawil in the ways of al-Tawail, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabiya Publications.